

## دیدگاه امام خمینی (ره) در مورد حکومت سیاسی

حامد محسنی آذر<sup>۱</sup>

منوچهر صمدی وند\*<sup>۲</sup>

معصومه قره داغی<sup>۳</sup>

رضا نصیری حامد<sup>۴</sup>

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۱۰/۱۱ - تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۱۲/۱)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

### چکیده

امام خمینی (ره) ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را اجرای شریعت و احکام دین معرفی می‌کند و معتقد است حکومت الهی پس از رسول الله (ص) به معصومین (ع) و در زمان غیبت نیز حکومت اسلامی باید تحت نظر فقیه به نیابت از امام معصوم (ع) باشد. در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، نظام سیاسی و حکومت مطلوب، حکومت اسلامی است. حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست، مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد و حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آنکه تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و

۱- گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشجوی دکترا، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۲- گروه معارف اسلامی، استادیار و عضو هیات علمی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

samadivand@iaut.ac.ir

۳- گروه تاریخ، استادیار و عضو هیات علمی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

۴- گروه علوم سیاسی، استادیار و عضو هیات علمی، دانشگاه دولتی تبریز، تبریز، ایران

قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است. در زمان غیبت امامان معصوم حکومت اسلامی می‌تواند از سوی ولی فقیه تشکیل و اداره شود حکومت اسلامی برای اجرا شدن شریعت اسلامی لازم و ضروری است. امام خمینی(ره) توانست با توسل به مفاهیم سنت دموکراتیک، آراء مشروطه شیعی و حتی برخی از آراء سنت فکری چپ، سنت فکری حکومت اسلامی را که خود به آن تعلق داشت و با اعدام شیخ فضل الله رو به افول رفته بود با حفظ هسته‌های فکری احیاء نماید.

**کلیدواژگان:** امام خمینی(ره)، ولایت فقیه، حکومت سیاسی، جمهوری، حزب

## مقدمه

امام خمینی(ره) با ارائه الگوی جدید حکومت سیاسی بر پایه ایده سیاسی ولایت مطلقه فقیه، دولت جمهوری اسلامی را تاسیس نمود. فرض اول بر آن است که ریشه این جریان، در اوضاع سیاسی - اجتماعی و فرهنگیِ زمانه‌ی زیستِ مردم می‌باشد. که تأثیر مستقیم بر میزان فرهنگ و آگاهی اجتماعی توده مردم داشت. در دو سه سال اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولان و مدیران حزب جمهوری کار دشواری برعهده داشتند. آنان ناگزیر بودند از یک سو به تحکیم پایه‌های حزب و تدوین دیدگاهها و تنظیم برنامه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و توسعه کمی حزب بپردازند و از سوی دیگر توده‌های مردم را براساس مبانی مورد نظر امام خمینی(ره) و در مسیر همکاری با حکومت پدید آمده از انقلاب هدایت و سازماندهی کنند.

## اندیشه امام خمینی(ره) در زمینه حکومت

امام خمینی(ره) توانست با توسل به مفاهیم سنت دموکراتیک، آراء مشروطه شیعی و حتی برخی از آراء سنت فکری چپ، سنت فکری حکومت اسلامی را که خود به آن تعلق داشت و با اعدام شیخ فضل الله رو به افول رفته بود با حفظ هسته‌های فکری احیاء نماید ( امام خمینی، ۱۳۷۶: ۲۰) در اینجا نیز می‌توان مرحله سه گانه تحول یک سنت را از هم مجزا کرد. مرحله اول که چارچوب مرجع، باورها و متون تأسیسی آن سنت مورد سؤال قرار نگرفته بود،

مرحله دوم که نارسایی و عدم کفایت به انواع گوناگون مشخص شده، و به علت عمیق بودن، آن سنت را بی اعتبار کرده بود و مرحله سوم که نمایندگان جدید با خلاقیت و ابداع به ظهور مجموعه‌ای از ارزیابی‌ها و صورت‌بندی‌ها جدید دست یافته و توانسته‌اند بخشی از عقلانیت جامعه را دوباره در دست بگیرند و تلاش دارند آن را به ساختار سراسری جامعه منتقل کنند. در این زمان شخص یا متنی خاص، واجد مرجعیت و اقتدار تلقی می‌شود که از رابطه مفروض آنها با امر الهی سرچشمه می‌گیرد. این مرجعیت و اقتدار قدسی دقیقاً بر همین اساس از باطل شدن طی فرایند سه مرحله‌ای فوق معاف می‌شود. هرچند که کاملاً گفته‌های آن مسلماً می‌تواند مورد تفسیر و تأویل واقع شود. این نوع معافیت خود یکی از علل و نشانه‌های چیزهایی است که مقدس می‌شوند (شادلو، ۱۳۸۵: ۱۸۹). گفتمان سیاسی امام خمینی (ع) و مجموعه اعتقادات و اندیشه‌های ایشان پس از درگذشت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۱ شمسی در قالب سخنرانی، مقاله، کتاب و مجالس مباحثه و مشاوره با دیگر علما، به جامعه ارائه شده است. مرکزیت و محوریت گفتمان سیاسی امام، حکومت اسلامی نام بردار گشته است (حسینی، بی تا: ۳۴) در این خصوص تفسیر حضرت امام از اسلام و سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) شایسته توجه است. «خدای تبارک و تعالی به وسیله رسول اکرم (ص) قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آنها به شگفت می‌آید. برای همه امور قانون و آداب آورده است... همان طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه و رسم دارد. حقوق اسلام یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است... هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی درباره آن نداده باشد... رسول اکرم (ص) درر رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد.» (امام خمینی ۱۳۷۶: ۶ و ۱۷) در اندیشه امام هر امری از امور عمومی با ضابطه اسلام و مصالح نظام یا حکومت اسلامی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و هیچ درکی در باب امور عمومی و از جمله تحزب و تشکل سیاسی، بدون بهره‌گیری از اسلام اقتضانات حکومت اسلامی، از اندیشه سیاسی ایشان قابل استنباط نیست.

## ساختار سیاسی - اجتماعی و فرهنگ زیستی مردم ایران در عصر امام خمینی(ره)

بعد از سقوط رضاخان تحول گسترده‌ای در اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران بوجود آمد؛ اولاً سایه سنگین استبداد و دیکتاتوری رضاخان از بین رفت و بی تجربگی پسرش به عنوان شاه جدید، و کم سن و سالی آن هنوز شرایط را برای برقراری دیکتاتوری فراهم نکرده بود در نتیجه مردم جرات بیشتری را برای حضور در فعالیت‌های سیاسی پیدا کردند و عامل دیگر وقوع جنگ جهانی دوم بود که باعث به هم خوردن موازنه سیاسی قدرتهای استعمارگر در جهان و نیز در ایران بود که عملاً شاهد سه جریان مهم در شکل‌گیری فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در کشور هستیم؛ اولین جریان، حرکت مذهبی مردم است که با انگیزه عدالت خواهی و استقلال طلبی بر پایه اعتقادات مذهبی مردم با رهبری روحانیت بوجود آمد که به دلیل فشار بیش از حد دیکتاتوری رضاخانی امکان سازماندهی و تشکیلات منسجم توده‌های مختلف نبود از جمله رهبران دینی این جریان، آیت الله کاشانی بود. جریان دوم، جبهه ملی بود، حرکت ملی بر پایه هیچ مکتب فکری مشخصی شکل گرفت صرفاً با دیدگاه ملی‌گرایی به منظور حفظ آب و خاک و وطن دوستی فعالیت داشت، البته حس ناسیونالیستی یا ملی‌گرایی از اندیشه‌هایی بود که استعمارگران در کشورهای اسلامی رواج داده بودند که در واقع سیاست اصلی آن جدایی دین از سیاست بود. این اندیشه در دوران رضاخان به شدت تبلیغ می‌شد و ناسیونالیسم وسیله‌ای برای تثبیت رضاخان به شمار می‌رفت، طرفداران حرکت ملی غالباً از افراد تحصیل‌کرده و دانشگاهی بودند که از نظر فکری معتقد به اندیشه‌های فلسفی و جهان‌بینی غربی بودند و افکار آنها متأثر از مدارس و دانشکده‌های زمان رضان‌خان بود که با فرهنگ غیراسلامی تربیت یافته بودند، به عبارت دیگر روشنفکرانی که در تحولات اخیر کشور، به دو جناح سیاسی راست و چپ تقسیم شده بودند؛ جناح راست همان ملی‌گرایان بودند در قالب جبهه ملی فعالیت داشتند. جناح دوم، روشنفکرانی بودند که بعد از شهریور ۱۳۲۰ در قالب حزب توده تحت سیاست شوروی فعالیت می‌کردند که بعنوان جریان سوم مطرح بودند که با نگرش مارکسیستی بعد از پیروزی انقلاب روسیه، توسط عوامل روس و طرفداران داخلی آنها در ایران آثار فکری سیاسی و اجتماعی قابل توجهی را در سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲ شمسی در جامعه ایران بوجود آوردند. بدلیل بی‌عدالتی‌های رایج در کشور بسیاری از جوانان و محرومان جامعه به این جریان دل بسته بودند و از نظر تشکیلاتی، سازماندهی قوی‌تری داشتند و در مقابل حرکت مذهبی جبهه‌گیری می‌کردند و

مخالف مذهب بودند ولی ملی‌گرایان همراه با حرکت مذهبی در جریان ملی‌کردن صنعت نفت همفکر و هم‌سو شده بودند هرچند که بعد از به قدرت رسیدن، به عنوان رقیب به جریان مذهبی می‌نگریستند و نتیجه آن این بود که در دوران حکومت مصدق، حدود بیست ماه برخی از رهبران و مبارزین مذهبی - فدائیان اسلام - زندانی بودند.

«جبهه ملی بعد از به قدرت رسیدن، به نیروی مذهبی به عنوان یک رقیب سیاسی نگریست. اگر جبهه ملی و رهبری آن از ذهنیت ضد دینی منورالفکران صدر مشروطه رنگ نمی‌گرفت و قدرت یک تصمیم‌بخردانه‌ی سیاسی را می‌داشت، لاقلاً به همان اندازه که به حمایت آمریکا در درگیری با انگلستان امید داشت و در راه جلب آن تلاش می‌کرد، به حمایت نیروی مذهبی نیز دل می‌بست و برای تحصیل آن به مقداری هر چند اندک می‌کوشید.» (پارسانیا، ۱۳۸۰: ۲۹۲)

بعد از پایان جنگ جهانی دوم، آمریکا تنها کشوری بود که کمترین صدمه را از جنگ دیده بود به عنوان کشوری قدرتمند در عرصه سیاسی و اقتصادی وارد صحنه بین‌المللی شد و چون تا آن زمان کشوری استعمارگر شناخته نمی‌شد با فریب ملت‌های تحت سلطه، ضمن محکوم کردن اقدامات استعماری در جهان با تبلیغ برنامه «اصل ۴ ترومن»<sup>۱</sup> توانستند به تدریج سلطه استعماری خود را گسترش دهند. در ایران نیز با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی نفوذ خود را شروع کرده و بعدها با ایجاد یک رشته اصلاحات اجتماعی توانستند بمدت ۲۵ سال اهداف سیاسی - اقتصادی خود را پیش ببرند و ایران را یک رژیم کاملاً وابسته و دست‌نشانده بخدمت بگیرند و بعنوان مطمئن‌ترین پایگاه سیاسی و نظامی برای خود تبدیل کنند.

۱- اصل ۴ ترومن: ترومن در انتخابات ۱۹۴۸م آمریکا پیروز شد و برای دومین بار به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد. ترومن نطق افتتاحیه دور دوم ریاست جمهوری خود را در ابتدای سال ۱۹۴۹ ایراد کرد. نطق افتتاحیه وی شامل چهار اصل سیاست خارجه ایالات متحده بود ولی اصل چهارم آن بیش از باقی اصول شهرت یافت و عامل مهمی در گسترش سیاست خارجه و همچنین برنامه کمک‌های خارجهی آمریکا شد. او در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹، پس از برشمردن سه اصل اول، در باره اصل چهارم چنین گفت: ما باید اقدام جدیدی راجع به قابل دسترس بودن مزایای پیشرفت‌های علمی و صنعتی برای بهبود و رشد کشورهای در حال توسعه انجام دهیم. نیمی از مردم جهان در شرایط بسیار بدی به سر می‌برند. غذای آنها کافی نیست و قربانی بیماری‌ها هستند، زندگی اقتصادی آنها ابتدایی و راکد است. فقر یک مشکل است و همه، به خصوص منطبق مرفه را تهدید می‌کند. برای اولین بار در تاریخ، بشر دانش و مهارت را در اختیار می‌گیرد تا به این مردم رنج دیده کمک کند. (قرشی، جمیری،

در این شرایط تعدادی از لویایح برای تغییر شرایط ایران به مجلس سنا و شورا داده شد که طرح اصلاحات ارضی گامی برای زمینه سازی تصویب انقلاب سفید یا انقلاب شاه و مردم بود. اصلاحات ارضی با شعار مبارزه با فئودال ها، تقسیم اراضی بین زارعین و افزایش تولید مطرح و در بیستم دی ماه ۱۳۴۰ پس از تصویب به طور قانونی به اجرا درآمد. (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۱۰)

هدف های اصلاحات ارضی شاه عبارت بودند از: الف- از بین بردن اقتصاد کشاورزی. ب- ترویج تجارت و صنعت وابسته. ج- رشد شهرنشینی و فسادهای شهری. د- تک محصولی کردن اقتصاد ایران. (پارسانیا، ۱۳۸۰: ۲۹۹)

موقعیت استبداد در سال های ۱۳۳۲-۱۳۴۲ و پس از آن تا ۱۳۵۷ شمسی به دلیل وابستگی به آمریکا تابع موقعیت جهانی و سیاست های خارجی آمریکا بود. استبداد تا سال ۱۳۴۰ شمسی با خشونت، همه نیروهای رقیب را در انزوای کامل قرار داد و پس از آن به دلیل قدرت گرفتن دموکرات ها در آمریکا و سیاست خارجی جدیدی که کندی تعقیب می کرد، تحولاتی در خط مشی آن رخ داد. انقلاب سفید شاه حرکتی جهت تعقیب سیاست های جدید آمریکا مبنی بر تخریب کامل ساختار اقتصادی و فرهنگی کشورهای تحت نفوذ در جهت تأسیس بازارهای مصرف و اعطای نوعی دموکراسی کنترل شده ی آمریکایی بود. (همان) پس از فوت مرحوم آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ شمسی، نظام استبدادی با تصور اینکه قدرت و توانمندی نیروهای مذهبی و روحانیت رو به ضعف رفته، اقدام به حذف برخی از خصوصیات از متمم قانون اساسی، برای افرادی که جهت انجمن های ایالتی و ولایتی انتخاب می شدند، می کند. لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی که شرط مسلمانی، سوگند به قرآن مجید و مذکر بودن انتخاب کنندگان و کاندیداها عوض می شد در شانزدهم مهرماه ۱۳۴۱ شمسی در کابینه اسدالله علم تصویب گردید. به گفته برخی افراد آگاه، حذف و تغییر دو شرط نخست دقیقاً به منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر امور کشور در نظر گرفته شده بود. در همین زمان پشتیبانی شاه از رژیم صهیونیستی در توسعه مناسبات ایران و اسرائیل شرط حمایت های آمریکا از رژیم شاه بود و نفوذ پیروان مسلک بهائیت در قوای سه گانه ایران این شرط را تحقق می بخشید. به محض انتشار خبر تصویب لایحه، امام خمینی(ره) به همراه علمای قم و تهران پس از تبادل نظر دست به اعتراضات همه جانبه زدند. (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۱۰)

در واقع بعد از رحلت آیت الله بروجردی نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) شروع می‌شود و در نهایت منجر به بسیج مردمی و حرکت خونین پانزده خرداد می‌گردد بعد از آن نیز روشنگری‌ها و هدایت و رهبری امام خمینی(ره) در حوادث و رویدادهای مختلف در سالهای ۱۳۴۳ شمسی تا ۱۳۵۶ جریان دارد که سرآغاز مرحله نهائی انقلاب اسلامی ایران و نهایتاً پیروزی آن می‌شود.

در فرض دوم عامل تأثیرگذار در شکل‌گیری اندیشه سیاسی فوق بر مبنای تاریخ زیسته فقیه می‌باشد که به طور مختصر به بررسی آن پرداخته می‌شود.

### تاریخ زیسته‌ی امام خمینی(ره)

با توجه به ویژگی‌های تاریخ‌نگاری امام خمینی(ره)، دوران زندگی این فقیه برجسته‌ی شیعه را می‌توان در چهار دوره خلاصه کرد؛ دوره ی اول از تولد تا سال ۱۳۴۰ هجری شمسی، دوره ی دوم از سال ۱۳۴۰ تا مهاجرت به پاریس، دوره سوم از مهاجرت به پاریس تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و دوره ی چهارم از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا رحلت» (رنجبر کرمانی، ۱۳۸۹: و نصیری(رضی) و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۵)

با بهره‌گیری از وقایع و جریان‌های دوره‌های فوق‌الذکر به تأثیرپذیری اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) و تحول و تکوین شخصیت سیاسی ایشان از مشکلات جامعه زیسته ی خود و بحران‌های موجود در عصر؛ یعنی دوران بعد از مشروطه، دوران پهلوی اول و دوم و نهایتاً دوران بعد از انقلاب می‌توان پی برد. آنچه مسلم است ظهور اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) با تحلیل دقیق بحران‌ها و ریشه‌های آن و همچنین تبیین اوضاع و جریانهای مذکور در دوره‌های مختلف شکل گرفته و باعث شده است تا ایشان با اشرافیت بر موضوعات نسبت به ارائه راه حل نظری و عملی جهت استقرار قوانین الهی و تشکیل حکومت اسلامی و بحث ولایت فقیه با مبانی فلسفی، کلامی و فقهی اقدام نماید؛ بنابراین بطور مختصر به بررسی جریانات و وقایع هر دوره پرداخته می‌شود:

امام خمینی در سال ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق با سال ۱۲۸۱ هجری شمسی در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی ایران در خانواده اهل علم و هجرت و جهاد دنیا آمد پدر بزرگوار امام خمینی(ره) مرحوم آیت الله سیدمصطفی موسوی از معاصرین مرحوم آیت الله العظمی میرزای

شیرازی(رض) پس از پنج ماه از ولادت امام خمینی(روح الله) بوسیله طاغوتیان و خوانین تحت عمال حکومت وقت به شهادت رسید(انصاری، ۱۳۹۲: ۴ و ۵) در این دوره، امام کودکی و نوجوانی ویژه‌ای را تجربه می‌کند، اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور با توجه به مشکلات و تبعات پیش آمده بعد از انقلاب مشروطه، دخالت بیگانگان و اختلافات داخلی بیشتر شده بود. مناسبات نادرست حاکمان، خوانین و نمایندگان آنان با مردم، روابط ظالمانه ارباب رعیتی حاکم بر جامعه آن روز، حملات و زورگویی‌های همیشگی اشرار و غارت و چپاول هستی و سایر شرایط ناگوار آن زمان بر روحیه و شخصیت امام خمینی(ره) تأثیر گذاشته و در سخنرانی‌هایش می‌فرماید: «من از بچگی در جنگ بودم مورد هجوم زلکی‌ها [زلکی‌ها] بودیم مورد هجوم «رجعلی‌ها» بودیم و خودمان تفنگ داشتیم ما در همان محلی که بودیم یعنی خمین که بودیم سنگربندی می‌کردیم، سنگر می‌رفتیم و با این اشراری که بودند و حمله می‌کردند و می‌خواستند بگیرند و چپاول بکنند، [مقابله می‌کردیم] دیگر دولت مرکزی قدرت نداشت و هرج و مرج بود یک دفعه هم آمدند یک محله‌ای از خمین را گرفتند و مردم با آنها معارضه کردند و تفنگ دست گرفتند، ما جزء آنها بودیم» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۲۵۹) جریان مشروطه و پیامدهای آن نیز از جمله حوادث مهم و تأثیرگذار در تحول و تکوین اندیشه امام خمینی(ره) بود.

پنج سالگی امام خمینی(ره) مصادف با پیروزی انقلاب مشروطه در ایران بود که چالش‌های نظری و فکری بر سر مفهوم مشروطیت و کارکرد آن - تنش بر سر تدوین قانون اساسی و واژه‌های آن همچون آزادی، برابری و قانونگرایی - وحدت و یکپارچگی نهاد روحانیت و علما را به مخاطره انداخته بود. کودتای محمدعلی شاه علیه حکومت جدید، دستگیری علما، شهادت و تبعید تعدادی از آنان، پیدایش دور جدیدی از استبداد (صغیر) و سرانجام خیزش و پیدایش جنبش‌های جدید سیاسی از نقاط مختلف کشور (اصفهان، گیلان و تبریز) همچنان فضای سیاسی ایران را ملتهب و متأثر گذاشته بود و هنوز مشروطه دوم کار خود را آغاز نکرده بود (۱۳۲۷ ق) که موضوع اولتیماتوم روس (۱۳۲۹ ق) و هجوم گسترده روس‌ها به ایران مطرح شد. محور و کانون اصلی قدرت مشروطیت، یعنی پارلمان، مدام در معرض هجوم و آسیب استبداد و استعمار قرار داشت. مجلس اول توسط محمدعلی شاه به توپ بسته شد و مجلس دوم با تهدید روس‌ها



تعطیل شد. مجلس سوم هم با وقوع جنگ جهانی و تهدید متفقین از هم پاشید. (بهشتی سرشت، ۱۳۹۳: ۴۹)

از دیگر بحران‌های موجود در عصر فوق؛ توجه به فرجام مشروطیت و آثار اجتماعی و فرهنگی آن در جامعه و حوزه‌های علمیه بود که سالها پس از آن نیز مورد توجه مردم و بخصوص برخی از استادان حوزه‌های علمیه بود. این امر از زمانی که امام خمینی (ره) برای ادامه تحصیل وارد حوزه علمیه قم شد در زندگی سیاسی امام نیز تأثیر بسزایی داشت، امام خمینی (ره) در مورد نهضت مشروطه می‌فرماید: «در جنبش مشروطه همین علما در رأس بودند و اصل مشروطیت اساسش از نجف و به دست علما<sup>۱</sup> و در ایران هم به دست علما<sup>۲</sup> شروع شد و پیش رفت این قدری که آنها می‌خواستند که مشروطه تحقق پیدا کند و قانون اساسی در کار باشد شد. لکن بعد از آنکه شد، دنباله‌اش گرفته نشد. مردم بی‌طرف ماندند، روحانیون هم رفتند؛ هر کس سراغ کار خودش. از آن طرف، عمال قدرتهای خارجی و خصوصا در آن وقت انگلستان، در کار بودند که اینها را از صحنه خارج کنند، یا به ترور یا به تبلیغات، گویندگان و نویسندگان آنها کوشش کردند به اینکه روحانیون را از دخالت در سیاست خارج کنند و سیاست را بدهند به دست آنهایی که می‌توانند، به قول آنها، یعنی فرنگ رفته‌ها و غربزده‌ها و شرق‌زده‌ها، و کردند آنچه را کردند. یعنی اسم مشروطه بود و واقعیت استبداد آن استبداد تاریک ظلمانی، شاید بدتر از زمان سابق و حتما بدتر از زمان‌های سابق» (امام خمینی (ره) ۱۳۷۹: ۱۵ / ۳۲۸)

باعنایت به اهمیت و توجه خاص امام خمینی (ره) به اصل حضور مردم در صحنه و تداوم رهبری و هدایت جامعه، ایشان علت اصلی شکست مشروطه را همین موضوع می‌دانستند و در طول سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی این مسئله را مد نظر داشتند و تجربه خوبی برای ایشان بود.

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ هجری شمسی رضاخان و فعالیت‌های سیاسی آیت الله سیدحسن مدرس از دیگر رویدادهایی است که در تأثیرگذاری بر شخصیت سیاسی امام خمینی (ره) نقش تعیین کننده‌ای داشت. ناکامی‌های پی در پی در امور سیاسی، دولت‌های پس از مشروطیت را وادار به کناره گیری و سقوط می‌نمود. دخالت‌های مکرر خارجی به ویژه روس و انگلیس در

۱- همانند آقایان: آخوند خراسانی، میرزا حسین خلیلی تهرانی و ملا عبدالله مازندرانی.

۲- همانند آقایان: فضل الله نوری، سیدمحمد طباطبایی، سیدعبدالله بهبهانی.

امور داخلی ایران، جنگ جهانی اول و حضور گسترده نیروهای بیگانه در خاک ایران، ضعف و بی ثباتی حکومت مرکزی، فقر و گرسنگی و شیوع امراض مسری و از همه مهم تر ناامنی در سراسر ایران، مردم را از امید به آینده‌ای بهتر ناامید و پریشان ساخته بود و از سوی دیگر نخبگان روحانی و روشنفکر ایران نیز به همین دلایل خود را از فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی کنار کشیده بودند. همه این عوامل زمینه را برای کودتای رضاخان که با شعار مبارزه با فقر و فساد و ناامنی بر سر کار آمد، فراهم نمود. امام خمینی(ره) در هنگام وقوع کودتا بیست ساله بود و درک عمیقی نسبت به حوادث و رویدادهای ایران از خود نشان می‌داد. وی در ارتباط با تنها ماندن مدرس در مبارزه با رضاخان تلویحا به شماتت کسانی پرداخت که مدرس را تنها گذاشتند: (بهشتی سرشت، ۱۳۹۳: ۵۲-۵۳) «باز در همان زمان یکی از اشتباهات این بود که مردم، یا آنهایی که باید مردم را آگاه کنند، پشتیبانی از «مدرس» نکردند. مدرس تنها مرد بزرگی بود که با او مقابله کرد و ایستاد و مخالفت کرد. و در مجلس هم بعضی ها موافق با مدرس بودند، و بعضی ها هم سرسخت مخالف می‌کردند با مدرس. و در آن وقت، باز یک جناحهایی می‌توانستند که پشت سر مدرس را بگیرند و پشتیبانی کنند و اگر پشتیبانی کرده بودند، مدرس مردی بود با منطق قوی و اطلاعات خوب و شجاعت و همه اینها موصوف بود و ممکن بود در همان وقت شر این خانواده کنده بشود و نشد.» (خمینی(ره)، ۴/۱۳۷۹، ۳۶۹)

دوران حکومت بیست ساله رضاخان و اقدامات او که در واقع بر اساس سه اصل؛ حکومت خشن نظامی و پلیسی، مبارزه همه جانبه با مذهب و روحانیت و غریزگی پایه گذاری شده بود با دوران طلبگی امام خمینی(ره) در حوزه علمیه قم مصادف بود که ایشان در کتاب «کشف الاسرار» در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی فجایع سلطنت بیست ساله پهلوی را افشا کرده و اندیشه سیاسی خود را در سه محور بیان می‌کند: نگاه امام خمینی(ره) در خصوص فساد نظام سیاسی پهلوی، روحیه ضد استعماری امام، بیان نظام حکومت اسلامی و مطلوب. هر چند این رساله سیاسی در پاسخ به کتاب اسرار هزار ساله علی‌اکبر حکمی‌زاده بود، ایشان در همین کتاب، افشای سیاست‌های ضد دینی و تبلیغات منفی بر علیه روحانیت را مرتبط با سیاست‌های استعماری معرفی کرده است: «قبل از رضاخان آنها این هدف را نتوانستند از طریق معمولی و با آرامش دنبال کنند. بنابراین با روی کار آوردن رضاخان حمایت از وی و تحت فشار اجبار و سرنیزه، این کار را عملی کردند و مردم را از طرفی با تبلیغات و کاریکاتورهای روزنامه‌ها و از طرفی با فشارهای سخت به

روحانیون و خفه کردن آنها در تمام کشور، از طرفی شایع کردن اسباب عشرت و ساز و نواز و سرگرم کردن مردم به کشف حجاب و کلاه لگنی و مجالس سینما و تئاتر و بال و آن چیزهایی که می‌دانید و گول زدن آنها - را به اینکه اینگونه بازی‌ها تمدن و تعالی کشور هستند و دینداران مانع از آن هستند - سعی در دلسردی مردم از روحانیون و حذف دین از زندگی مردم داشتند.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸: ۳۳۱)

امام خمینی (ره) بعد از سقوط رضاشاه اولین بیانیه سیاسی خود را خطاب به روحانیان و نخبگان سیاسی و مذهبی در شرایطی صادر کرد که به دلیل آثار سیاست‌های ضد مذهبی رضاشاه هیچ انسجام خاصی در مراکز حوزوی و روحانی وجود نداشت و همچنین رشد احزاب و گروه‌های معارض با اسلام از جمله حزب توده باعث شده بود تا جامعه دچار یأس و ناامیدی شده و جوانان به خاطر این انفعال جذب تبلیغات افکار و ایدئولوژی‌های وارداتی چپ و راست شوند و حتی برخی علما باور کرده بودند که نباید در مسائل سیاسی دخالت کنند. این بیانیه در ۱۵ اردیبهشت هجری شمسی ۱۳۲۳ مطابق با ۱۱ جمادی الاول ۱۳۶۳ هجری قمری صادر شد و تأثیر زیادی در روشنگری و آگاهی مردم و سایر اقشار داشت و باعث تقویت کانون‌های مذهبی علی‌الخصوص حوزه علمیه قم شد و زمینه اعتماد علما و دانشمندان دلسوز و سایر مردم را فراهم ساخت که بعدها در جریان‌های مبارزاتی آثار آن نمایان بود. «خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران در آورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده...» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹: ۱/ ۲۲-۲۳)

امام خمینی (ره) در تمام دوران زندگانی آیت‌الله بروجردی به عنوان مشاور و امین با ایشان همکاری می‌کردند و به خصوص در مسائل اجتماعی و سیاسی و گفتگوهای حساس با مقامات دولتی، از امام خمینی (ره) کمک می‌گرفتند. (بهشتی سرشت، ۱۳۹۱: ۱۲۰) اولین ضایعه پس از رحلت آیت‌الله بروجردی تجزیه حوزه مرجعیت و تبدیل تمرکز قدرت آن به تعدد مراجع بود. این امر با توجه ساختار و ماهیت حکومت استبدادی شاه و حامیان خارجی آن، به نفع رژیم سلطنت بود. به ویژه آنکه شاه همین تعدد مرجعیت و وجود کانون‌های مذهبی قدرتمند را در داخل کشور بر نمی‌تافت. از این رو شاه در اولین اقدام حساب شده طی تلگرافی به آیت‌الله حکیم (مرجع تقلید نجف) رحلت بروجردی را به ایشان تسلیت گفت و بدین ترتیب تلاش اولیه

خود را در جهت خروج کانون مرجعیت از ایران به خارج آغاز کرد. (همان، ۱۴۴) دوره مرجعیت امام بعد از آیت‌الله بروجردی آغاز می‌شود و از این پس امام فعالانه وارد عرصه سیاست و موضع‌گیری در برابر دولت پهلوی می‌شود.

«پس از درگذشت آیت‌الله العظمی بروجردی با مشاهده اوضاع و شرایط کشور در سخنرانی‌های گوناگون از جمله در اعتراض به رفتارندوم به دولت اعتراض و زندانی شد. در تبعید و در موارد گوناگون بیانیه صادر و در نجف به تدریس ولایت فقیه پرداخت و برای نخستین بار بر لزوم تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی و در اختیار گرفتن حکومت از سوی فقیهان سخن راند. حساسیت امام خمینی(ره) در حوزه فرهنگی، در مقابل تلاش دولت برای جایگزینی ارزش‌های غربی و حذف ارزش‌های اسلامی و حذف روحانیت بود. امام این گونه اقدامات را ناشی از دستور اجانب و استعمارگران دانسته و معتقد بودند نتیجه از بین بردن هویت ملی و اسلامی کشور، در نهایت به نفع استعمار خواهد بود که این اقدامات در راستای اهداف استعمار و گسترش و نفوذ و سلطه قدرت‌های استعماری و حذف مهم‌ترین مانع یعنی اسلام و روحانیت و نفوذ عناصر استعماری از جمله صهیونیست‌ها و بهایی‌ها در دستگاه‌های دولتی است. عملکرد وابسته دولت و اصلاحات تجددگراها را عامل مشکلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور ذکر کرده‌اند. فقر مردم در مناطق مختلف کشور، فساد و شهوت‌رانی، وطن‌فروشی حکام، آزادی و نشر فساد و فحشا و گسترش راه‌های بی‌عفتی در کشور، انحطاط معنوی، دخالت اجانب در اقتصاد و تجارت و سیاست کشور تأکید شده است. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۲۰۰ -

(۱۷۱)

در مهرماه ۱۳۴۱ لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مورد تصویب دولت قرار گرفت که طبق آن سه شرط مسلمان بودن، سوگند به کلام‌الله مجید و مرد بودن رای‌دهندگان و انتخاب‌شوندگان حذف شده بود تا زمینه حضور بهائی‌ها فراهم شود. امام در تلگرافی به علم‌نویسندگان نوشتند: «مجدداً به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهدید، و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون بترسید و بدون موجب، مملکت را به خطر نیندازید، و آلا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد». (رجبی، ۱۳۷۷: ۶۴)

حرکت امام در سال ۴۲، موجب شد تا رویارویی با اصل نظام به عنوان یک شعار جدید برای نیروی مذهبی و دیگر نیروهای سیاسی که در جامعه وجود داشتند، مطرح شود. علاوه بر درایت و نبوغ سیاسی امام، موضع‌گیری تند استبداد نسبت به مذهب بعد از رحلت آیت الله بروجردی زمینه مقبولیت این شعار را فراهم ساخت. امام در خطابه‌های اولیه‌ی خود در صدد پیش‌گیری برخی از حرکت‌های ضد‌دینی رژیم و کنترل آن بود، ولی بعد از آن دربار حملات همه‌جانبه‌ی خود را آغاز کرد و با کشتار پانزدهم خرداد ۴۲ و سخنرانی‌های شاه پس از آن و تصویب کاپیتولاسیون، نشان داد که حریم استقلال و هویت دینی جامعه را نگه نمی‌دارد، نیروی مذهبی متوجه شد که درگیری او با شاه نزاعی نیست که در حدی خاص متوقف شود، بلکه جنگی است که تنها با بود و نبود یکی از آن دو پایان خواهد یافت. (پارسانیا، ۱۳۸۰: ۳۰۴)

مواضع امام خمینی (ره) پس از ۱۳۴۲ در سخنرانی‌هایش دیده می‌شود در صحیفه نور حدود ۴۵ سخنرانی و پیام از طی سالهای ۱۳۴۳ - ۱۳۵۶ درج شده است که تحلیل محتوای آن‌ها نشان می‌دهد که امام از یک سو تلاش می‌کند تا ماهیت اصلاحات شبه‌مدرنیستی حکومت را غیربومی معرفی کرده و آنها را هم سو با اهداف استعمار می‌داند و این ادعا را که روحانیون مخالف ترقی و پیشرفت کشور هستند را تخطئه کند و تأکید می‌کند که یکی از موانع مهم استعمار، فرهنگ اسلامی، قرآنی و روحانیون به عنوان حافظان این فرهنگ است و بنابراین در صدد نابودی و مبارزه با آنهاست. (فوزی، ۱۳۹۲: ۵۶/۱)

هجرت امام خمینی (ره) به پاریس در ۱۵ مهر ۱۳۵۷ و اقامت چهار ماهه ایشان در آن محل، باعث شد نوفل لوشاتو مهمترین مرکز خبری جهان شود، امام مدتی بعد از بازگشت به ایران در سخنرانی خود در اسفند ۵۷ در باره چنین بیان می‌کنند:

«در عین حالی که مایل نبودم از دول اسلامی خارج بشوم لکن خداوند تقدیر کرده بود که مسائل در آنجا [پاریس] به طور وسیع در همه جای دنیا پخش بشود؛ و خبرنگارها از اطراف عالم هجوم کردند که گاهی روزی چندین مصاحبه‌ها می‌شد؛ و خصوصا از امریکا که مصاحبه‌هایی با آنها شد و آنها از همان جا پخش کردند به سراسر امریکا و به بعضی از بلاد دیگر. و ما هم مسائل ایران را در آنجا روشن کردیم، به طوری که بسیاری از ابهاماتی که به واسطه تبلیغات سوئی که از طرف اجانب شده بود در آنجا رفع شد.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹ / ۶ / ۲۲۷) مواضع سیاسی امام خمینی (ره) و شخصیت‌اش در جریانات و وقایع به مرور باعث شکل گرفتن جایگاه

مردمی و اعتبار و اعتماد نخبگان، فضلا و طلاب و مردم عادی و کسبه به ایشان شده است و همفکری و حمایت مردم در عرصه فعالیت‌های سیاسی امام خمینی(ره) که بعدها در جریان‌های مهمی چون قیام پانزده خرداد بروز نمود و این حرکت در مبارزات سیاسی امام و یارانش قبل از انقلاب در سالهای بازداشت و شکنجه و اختناق با استقامت و پایداری در کنار امام و همچنین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط انقلاب تداوم داشت و بزرگترین کمک و حامی امام در پایه گذاری نظام جمهوری اسلامی و استمرار آن بود.

### اندیشه امام خمینی(ره) در مورد حکومت سیاسی

در طول تاریخ نظام‌های حکومتی غالباً در سه شکل کلی؛ فردی، گروهی یا جمعی (اکثریت) شکل گرفته‌اند که مبنای حکومت و مشروعیت آنها براساس ماهیت و محتوای نظام حکومتی شان بوده است. مثلاً در مورد نظام‌های پادشاهی، توجیه و ماهیت تشکیل حکومت بر مبنای شرایط و مقتضیات دوره پیش از تأسیس حکومت بوده که از طریق قهر و زور بدست آمده است و یا نمونه دیگر آن براساس وراثت در نظام سلطنتی پادشاهی است. و در نظام‌های حکومتی گروهی یا (جمعی اکثریت)، مبنای براساس قرارداد اجتماعی افراد شکل گرفته است. در تاریخ معاصر ایران این امر بیشتر بصورت سلطه و قهر و سلطنت موروثی بوده و گاهی نیز بر مبنای مشروعیت دینی جریان داشته است. در مشروعیت تمام نظام‌های حکومتی مدنظر این اصول حاکم است که: دیدگاه اول این است که انسان برای تعیین سرنوشت زندگی خود و جامعه به عقل کفایت کرده و دانش بشری و تجربیات فردی و اجتماعی را برای کسب منفعت و مصلحت جامعه خود کافی می‌داند و بصورت نظام حکومتی پادشاهی و یا نظام حکومتی قرارداد اجتماعی (پارلمانی)؛ مانند نظام‌های سیاسی سوسیالیستی و یا مارکسیستی، شکل می‌گیرد. اما در دیدگاه دوم؛ مشروعیت نظام حکومتی بر مبنای مشروعیت دینی است. بر همین اعتقاد، عقل انسان به تنهایی قادر به تأمین سعادت و خوشبختی فرد و جامعه نیست و در کنار وحی کامل می‌شود. بر همین اساس در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، نظام سیاسی و حکومت مطلوب، حکومت اسلامی است. حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست، مثلاً استبدادی<sup>۱</sup> نیست که

۱- استبدادی حکومتی است که مردم در آن نماینده یا حق رأی نداشته و از هر سهمی در اداره امور کشور محروم باشند، نامحدود بودن قدرت فرمانروا از لحاظ قانونی و وجود دستگاه متمرکزی که هر نوع مخالفتی را سرکوب می‌کند از مشخصات

رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد و حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه<sup>۱</sup> بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه<sup>۲</sup> به معنای متعارف فعلی آنکه تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است. (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۳۴-۴۴) وی در اثبات ضرورت حکومت اسلامی به چند دلیل اشاره می‌نماید:

«اولین آن جلوگیری از ناامنی، هرج و مرج و تامین امنیت مرزهاست. دومین آن لزوم رفع ظلم و ستم و دفاع از مظلومان است. سومین موضوع به آن باز می‌گردد که برای اجرای احکام اسلامی، به حکومت نیاز است. چهارمین دلیل آن است که رسول خدا و ائمه نیز برای ایجاد حکومت تلاش نمودند. و پنجم آنکه که روایات متعددی از ائمه در این زمینه وجود دارد. امام خمینی (ره) رژیم‌های سلطنتی را غیر عقلایی می‌دانست که بر اساس وراثت و قدرت فردی شکل گرفته است. حکومت مطلوب از دیدگاه امام دارای ویژگی‌های متعددی است از جمله حکومت بر موازین و قوانین الهی و دینی اسلام بنا شده است. کسی که مسئولیت این حکومت را بر عهده دارد، عالم به قوانین و احکام اسلامی است. یعنی از طرف امام معصوم دارای اجازه است. در دوران غیبت این کار بوسیله فقها انجام می‌پذیرد. حکومت مورد نظر بر اساس عدالت بنا شده

---

این نظام است. (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۳۴)

۱- پادشاهی یا سلطنت شکلی از نظام حکومت است که در آن رئیس کشور عنوان پادشاه یا ملکه دارد. ویژگی این نوع نظام جانشینی ارثی است اگر چه گاه بصورت انتخاب از سوی شاه یا دیگران انجام می‌پذیرد. حکومت سلطنتی گاه نامحدود است و تمامی اقتدارات دولتی در دست شاه بوده و قوای سه گانه از او ناشی می‌شود که آن را «سلطنت مطلقه» گویند. و گاه اقتدارات شاه توسط مجلس قانونگذاری محدود می‌شود و وضع قوانین به نمایندگان مردم تفویض می‌گردد این نوع حکومت را «سلطنت مشروطه» نامند. (همان، ۳۴)

۲- مشروطیت نوع رژیم حکومتی است که در آن قدرت حکومت ناشی از مردم شناخته می‌شود و به اصول معین و قابل اجرائی محدود و مشروط می‌گردد، قانون اساسی بالاترین مرجع و سند عالی کشور می‌باشد که در آن حقوق اصلی و اساسی کلیه افراد و گروهها محترم شناخته شده است. حکومت مشروطه به دو شکل اصلی؛ سلطنتی و جمهوری وجود دارد. اختیارات رئیس جمهور نسبت به شاه در نظام حکومتی مشروطه کمتر است. (همان)

است. حکومت مردمی است. یعنی توسط مردم مورد پذیرش قرار گرفته است». (رجبی، ۱۳۷۷: ۱۲۳)

امام خمینی(ره) ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را اجرای شریعت و احکام دین معرفی می‌کند و معتقد است حکومت الهی پس از رسول الله(ص) به معصومین(ع) و در زمان غیبت نیز حکومت اسلامی باید تحت نظر فقیه به نیابت از امام معصوم(ع) باشد. وی در این رابطه برای مردم و نقش آن در حکومت اهمیت زیادی قائل است و معتقد است که هدف از ارسال پیامبران، هدایت و رهبری مردم است در واقع انبیاء و اولیای الهی برای خدمت به مردم وظیفه مهمی دارند و براساس قاعده لطف، خداوند رسول خدا و ائمه اطهار را برای خدمت به مردم رسالت سنگین و دشواری به آنها داده تا به مردم کمک کنند آنان به مشکل نیفتند و برای این امر لازم است مردم را در سرنوشت شان مشارکت دهیم وی با استناد به آیات شریفه؛ سوره شوری<sup>۱</sup> آیه ۳۸ و آیه ۱۵۹ سوره آل عمران<sup>۲</sup>، توجه به مردم را در حل مشکلات آنها از وظایف رهبر معرفی می‌کند.

حکومت اسلام حکومت قانون است. حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد، از رسول اکرم(ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند. اگر رسول اکرم(ص) خلافت را عهده دار شد به امر خدا بود. خدای تبارک و تعالی آن حضرت را خلیفه قرار داده است و خدای تعالی از راه وحی، رسول اکرم(ص) را الزام کرد که فوراً همان جا، وسط بیابان، امر خلافت را ابلاغ کند. (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸: ۳۶) در زمینه شرکت مردم در حکومت می‌نویسد: «ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی به ملتمان بکنیم. و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان چیزی را تحمیل کنیم». (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹: ۱۱/۳۴)

امام خمینی(ره) یکی از مبنای تشکیل حکومت اسلامی را قبول آن از طرف مردم می‌داند و در شکل حکومت هم تابع خواست مردم است. «ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و

۱- وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ

۲- وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ



آن حکومتی است متکی به آرای عمومی و شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما، توسط مردم تعیین خواهد شد.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹: ۲۴۸/۴) این که در حکومت اسلامی پولی بدهند که حاکم را تقویت کنند، این دیگر نیست در آنجا. آنجا حکومت عدل است، حکومتی ملی است، حکومت مستند به قانون الهی و به آرای ملت هست، این طور نیست که با قلدری آمده باشد که بخواهد حفظ کند خودش را، با آرای ملت می آید و ملت او را حفظ می کند و هر روزی هم که بر خلاف آرای ملت عمل بکند یا برخلاف قانون- قانونی که مدون است- عمل بکند قهرا ساقط است و دولت ایران هم، ملت ایران هم او را کنارش می گذارند. (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹: ۵/۲۱۳-۲۱۴) مهمترین ضوابط در تشکیل حکومت اسلامی این که متکی به آرای ملت باشد، به گونه ای که تمامی آحاد ملت در انتخاب فرد و یا افرادی که مسئولیت و زمام امور را در دست بگیرند شرکت داشته باشند ... در این حکومت به طور قطع باید زمامداران امور دائما با نمایندگان ملت در تصمیم گیری ها مشورت کنند و اگر نمایندگان موافقت نکنند نمی توانند به تنهایی تصمیم گیرنده باشند. (همان، ۴۳۶)

موارد بالا نشان دهنده اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در خصوص جایگاه مردم در امر حکومت سیاسی است که شخصا شرایط را برای این امر فراهم می کند و خود در رأس امور و با رهبری حکیمانه در هدایت جامعه در میدان عمل حضور دارد.

### دیدگاه امام خمینی در مورد جمهوری اسلامی

امام خمینی قدس سره واژه ترکیبی «جمهوری اسلامی» را برای نخستین بار در ۲۲ مهرماه ۱۳۵۷ در مصاحبه با خبرنگار فیگارو مطرح کردند. به نظر می رسد منظور امام قدس سره از این ترکیب، رژیم است که از تمام صفات سلطنت به دور باشد. در واقع، اگر عیوب ذاتی و عرضی سلطنت (پهلوی) را در بی اعتنایی به حقوق مردم و بی تعهدی نسبت به شریعت اسلامی خلاصه کنیم، نفی آنها و تأسیس دولتی که به طور ایجابی واجد آن صفات باشد، ترجمان قرائتی نوین تحت نام «جمهوری اسلامی» است. به دیگر سخن، جمهوری اسلامی در اندیشه امام خمینی، آلترناتیو منطقی و بلافصل ایرادات ایشان به سلطنت است. امام قدس سره درباره ماهیت جمهوری اسلامی می فرماید: «ما خواستار جمهوری اسلامی می باشیم. جمهوری، فرم و شکل حکومت را تشکیل می دهد و اسلامی محتوای آن فرم، که قوانین الهی است.» بر این اساس، جمهوری اسلامی مورد نظر امام قدس سره دارای دو بخش و مفهوم است. این که چه قالبی برای رسیدن به محتوا لازم

است و قدرت چگونگی باید توزیع گردد، وابسته به «شرایط و مقتضیات جامعه» است. البته به نظر امام قدس سره، جمهوری بهترین قالبی است که ما را به «محتوای اجتماعی رژیم سیاسی آینده و ترقی جامعه» می‌رساند و نسبت به تشکیل حکومت اسلامی امیدوار می‌سازد. علاوه بر آنکه تعیین نوع حکومت جزء حقوق ملت است، جمهوری اسلامی ایجاد شده با آرای عمومی باید در کلیه امورات، متکی بر مردم و رأی آنان باشد. از این رو، مراد از جمهوریت در اندیشه امام، تکیه بر اکثریت مردم است. مداخله مردم در سرنوشت خویش با انتخاب رئیس جمهور و نمایندگان مجلس پایان نمی‌یابد و با نظارت بر عملکرد آنان و در شرایطی، عزل آنها ادامه می‌یابد. امام می‌فرماید: «این ملت است که حکومت را در دست دارد و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست. در حکومت جمهوری، انتخابات آزاد، ساز و کار اصلی به قدرت رسیدن دولت مردان و مقام‌های ارشد کشور است و برای هدایت افکار عمومی نیز تشکل‌ها و نهادهای واسطه شکل می‌گیرند. در مورد این مبنا نیز نظر امام قدس سره روشن است: «در نظام جمهوری اسلامی، یک مجلس ملی مرکب از منتخبین واقعی مردم، امور مملکت را اداره خواهند کرد». از جهت شکل‌گیری نهادها و تشکل‌ها نیز، هر چند امام عمدتاً درگیر مسئله دفاع مقدس بودند و خطر امنیت ملی، مجال فعالیت‌های حزبی و گروهی و... را نمی‌داد، اما همین که بر اصل ۲۶ قانون اساسی، مربوط به فعالیت احزاب و جمعیت‌ها، صحنه گذاردند و در رویداد انشعاب مجمع روحانیون مبارز، با سیره خود، گروه‌بندی‌ها و جناح‌های سیاسی را امضا کردند، نشان می‌دهد که با فعالیت احزاب و تشکل‌های سیاسی و غیرسیاسی موافق بودند. در نظام جمهوری، چگونگی زمامداری با تعدد و تنوع نمایندگان مردم و تفکیک قوا تضمین می‌شود. امام از یک سو، بر قانون‌گرایی در نظام اسلامی پای می‌فشردند و از سوی دیگر، اصلی از قانون اساسی را امضا نمودند که «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.» پذیرش قانون‌محوری و تفکیک قوا از سوی امام قدس سره، در واقع پذیرش مبنای سوم جمهوریت است. در نظام جمهوری، محدود نمودن قدرت زمامداران از طریق به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های مردم تحقق می‌یابد. بر اساس این حقوق و آزادی‌ها، عملاً مردم و گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی و اجتماعی هستند که بر دولت‌ها نظارت می‌کنند. امام درباره حق مردم در نظارت بر زمامداران می‌فرماید: «هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و... او باید جواب قانع‌کننده بدهد و در غیر این صورت، اگر بر خلاف وظیفه اسلامی خود عمل کرده باشد،

خودبه‌خود از مقام زمامداری معزول است. در این سالها، حزب جمهوری در جهت نیل به مقاصد خود فعالیت‌های گسترده‌ای کرده و به موفقیت‌هایی نایل آمد. از جمله این موفقیت‌ها، کمک مؤثر به برگزاری همه‌پرسی جمهوری اسلامی در دهم فروردین ۱۳۵۸، معرفی نامزدهای واجد صلاحیت به مردم در انتخابات مجلس خبرگان بررسی و تصویب قانون اساسی با تأکید بر اصل یکصد و دهم آن (ولایت فقیه، اختیارات و مسئولیت‌های ولی فقیه) کمک به برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی و شرکت فعال در انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس شورای اسلامی و مقابله با ضد انقلاب و شرکت در جبهه‌های جنگ تحمیلی بود. (هاشمی رفسنجانی، ۱۵) حزب با توجه به وضع خاص تاریخی کشور، خدمات عمرانی در خور توجهی داشت، از جمله تأسیس کتابخانه، راه اندازی کارخانه، خانه سازی و حتی لوله کشی آب در روستاها و مناطق محروم (بهشتی، ۱/صص ۴۸-۴۹)

## نتیجه‌گیری

امام خمینی (ره) در برپایی حکومت اسلامی منطبق با معیارهای اسلامی توجه خاص داشته‌اند و سعی کردند مبانی حکومت اسلامی را براساس مبانی و طرح حکومت دینی که مردم در آن نقش مؤثر و سازنده‌ای دارند یعنی مردم سالاری دینی ارائه دهند و نهادهای مدنی موجود در حکومت را تعریف نمودند. که در آثار ایشان: «ولایت فقیه»، «کشف الاسرار»، «صحیفه نور»، «وصیت نامه» و ... به خوبی قابل مشاهده است. با توجه به موارد ذکر شده در مبانی اندیشه امام خمینی (ره) می‌شود موضوع را با رویکرد تاریخ فرهنگی این‌طور بیان کرد؛ براساس بسترهای تعریف شده در منظر تاریخ فرهنگی - بستر اول، تاریخ فرهنگ زیسته مردم و بستر دوم، تاریخ زیسته فقیه دو عاملی هستند که سبب شکل‌گیری مدل متفاوتی در تبیین اندیشه سیاسی مطرح شده در امر حکومت سیاسی شدند.

- اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۴): تهران. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج چهارم
- انصاری، حمید (۱۳۹۲): **حدیث بیداری**، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.
- پارسائیا، حمید (۱۳۸۰): **حدیث پیمانہ**، ج پنجم، قم: انتشارات معارف.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۵): **اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)**، تهران: پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۸): **ولایت فقیه**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ----- (۱۳۷۹): **صحیفه نور**، مجموعه آثار امام خمینی(ره)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ج ۱ و ۴ و ۵ و ۶ و ۱۱ و ۱۵
- ----- (۱۳۸۸): **کشف الاسرار**، ج اول، انتشارات شرکت کتاب.
- رجبی، محمدحسن (۱۳۷۷): **زندگینامه سیاسی امام خمینی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رنجبر کرمانی، علی اکبر (۱۳۸۹): **روزشمار زندگی امام خمینی(س)**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، موسسه چاپ و نشر عروج.
- رهبرعباسعلی، و حسن صادقیان کمارعلیا (۱۳۹۲): **قالب نهادهای مدنی ایران در عصر پهلوی**، فصلنامه علمی مطالعات انقلاب اسلامی، دوره دهم، شماره سی و پنج، صص. ۱۷۹-۱۹۲.
- فوزی تویسرکانی، یحیی (۱۳۹۲): **تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران**، ج ۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، موسسه چاپ و نشر عروج.
- قرشی، یوسف، جمیری، محمد (۱۳۸۷): **اصل چهار ترومن در ایران**، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۴۶، صص ۱۰۲-۷۱.
- نصیری(رضی)، محمد و دیگران (۱۳۹۴): **رهیافت تحلیلی به وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی(ره) (درسنامه)**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.